



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۸ خرداد ۱۳۹۲

موضوع کلی: مسئله ۷۱ و ۷۲ عروه

مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۳۴

موضوع جزئی: عدم ولایت و عدم نفوذ تصرفات مجتهد غیر عادل

جلسه: ۱۱۹

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

در مسئله هفتاد و یکم چند فرع وجود دارد که دو فرع را در جلسه گذشته بیان کردیم.

### فرع سوم:

و اما فرع بعدی این است «و کذا لایفد حکمه و لا تصرفاته فی الامور العامة و لا ولایة له فی الاوقاف و الوصایا و اموال القصر و الغیب» همچنین مجتهدی که عادل نیست یا مجهول الحال است حکمش و تصرفاتش در امور عامه نافذ نیست و اساساً در اوقاف و وصایا و اموال قصر و غیب و ولایت ندارد. وجه این مسئله هم روشن است یعنی وجه اینکه حکم، تصرفات و ولایت مجتهد غیر عادل یا مجهول الحال نافذ نیست به این جهت است که در مورد کسی که می‌خواهد متصدی این امور باشد عدالت معتبر است و باید احراز بشود بنابراین اگر مجتهدی عادل نباشد یا مجهول الحال باشد ولو ممکن است به حسب واقع عادل باشد ولی احراز نشده قهراً نمی‌تواند متصدی این امور باشد.

نکته‌ای که اینجا لازم است ذکر شود این است: اصل اعتبار عدالت در مجتهدی که می‌خواهد متصدی این امور بشود، قطعی و مسلم است و در جای خودش ثابت شده و از ادله‌ای که این امور را بر عهده مجتهد می‌گذارد، عدالت استفاده می‌شود. اما در مورد اعتبار عدالت در ولی فقیه متصدی این امور و صاحب منصب حکومت موضوعیت دارد و این مورد اتفاق است یعنی همه بر این امر اتفاق نظر دارند که مجتهد متصدی این امور باید واجد این وصف خاص باشد و وجود عدالت در او موضوعیت دارد. اینکه می‌گوییم وصف عدالت موضوعیت دارد به چه معناست؟

اگر بگوییم عدالت طریقت دارد معنایش این است که ما برای اینکه اطمینان پیدا کنیم که این مجتهد از عهده وظایف مقرر برمی‌آید باید عادل باشد وقتی یکسری وظائف و تکالیفی بر عهده مجتهد است برای اطمینان از صحت این اعمال و برای اطمینان از اینکه او وظایف خودش را به درستی انجام می‌دهد باید عادل باشد گاهی این گونه می‌گوییم و گاهی می‌گوییم که اعتبار عدالت از باب اینکه اطمینان به انجام این امور توسط فقیه حاصل شود نیست بلکه عدالت موضوعیت دارد پس فرق بین اینکه برای عدالت موضوعیت قائل باشیم یا طریقت در این است که: اگر برای عدالت طریقت قائل باشیم قهراً اگر به نوعی انسان اطمینان پیدا کند که این شخص می‌تواند این کار را انجام بدهد و از عهده انجام آن برمی‌آید و درست انجام می‌دهد، می‌تواند متصدی باشد ولو اینکه عادل هم نباشد. اما اگر بگوییم عدالت موضوعیت دارد یعنی ما اطمینان داشته باشیم یا نداشته باشیم از توان انجام این امور و تکالیف باید او عادل باشد و این وصف عدالت باید در او باشد.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که در مورد ولی فقیه و حاکمی که می‌خواهد در این امور حکم کند و متصدی این امور بشود، مورد توافق است که عدالت معتبر است و موضوعیت دارد اما در غیر این مورد اختلاف است که آیا عدالت موضوعیت دارد یا طریقت مثلاً در مورد مفتی بعضی معتقدند عدالت معتبر در مفتی طریقت دارد به این معنی که اگر مستفتی نسبت به آنچه مفتی از فتوای خود خبر می‌دهد مطمئن باشد می‌تواند به فتوای او اخذ کند ولو اینکه عادل نباشد. پس علیرغم اختلاف در غیر این مورد اما در ما نحن فیه اعتبار عدالت مسلم و به عنوان موضوعیت هم هست لذا اگر یک مجتهدی عادل نباشد نمی‌تواند متصدی این امور باشد.

بر این اساس اگر مجتهدی می‌داند خودش فاسق است ولو اینکه در نزد دیگران عادل محسوب شود و او را به عنوان عادل بشناسند نمی‌تواند متصدی این امور بشود چون عدالت موضوعیت دارد یعنی اگر برای عدالت موضوعیت قائل شدیم دیگر در چنین فرضی تصدی این امور جایز نیست. (ما در بحث از عدالت این مسئله را به تفصیل بیان و بحث کردیم که «من یعلم من نفسه أنه فاسق» آیا فردی که می‌داند عادل نیست، می‌تواند در اموری مثل افتاء و سایر اموری که عدالت در آنها شرط است، وارد بشود یا نه؟)

### مسئله هفتاد و یکم:

«الظن بكون فتوى المجتهد كذا لا يكفي في جواز العمل الا اذا كان حاصلًا من ظاهر لفظه شفاهاً أو لفظ الناقل أو من الفاظ رسالته و الحاصل أن الظن ليس حجةً الا اذا كان حاصل من ظواهر الالفاظ منه أو من الناقل».

مرحوم سید می‌فرماید: صرف ظن به اینکه فتوای مجتهد فلان شیء است در جواز عمل کفایت نمی‌کند مثلاً اینکه انسان ظن پیدا کند به اینکه مجتهد در مورد نماز جمعه قائل به حرمت است این کافی نیست بلکه باید ظن خاص باشد یعنی یا از ظاهر کلمات مجتهد استفاده کند وقتی می‌گوییم از ظاهر کلمات مجتهد این شامل ظاهر قول او شفاهاً و ظاهر الفاظ کتبی می‌شود پس گاهی از خود مجتهد شفاهاً یا کتباً فتوی را می‌شنود یا می‌بیند، در این صورت این فتوایی که مجتهد خودش شفاهاً بیان می‌کند یا بر روی کاغذی می‌نویسد، برای ما حجیت دارد، حجیت آن هم از باب حجیت ظواهر الفاظ است و ادله حجیت ظواهر شامل این موارد می‌شود بالاخره وقتی او یک جمله‌ای می‌گوید یک وقت نص است و یک وقت ظاهر است که اگر نص باشد یقین آور است و اگر ظاهر لفظ را نگاه کنیم این ظاهر موجب ظن است و حجیت ظواهر به ادله خاصه ثابت شده لذا قول خود مجتهد شفاهاً یا کتباً برای ما حجت و برای جواز عمل کافی می‌باشد.

یا اگر ناقلی که ثقة است برای ما فتوای مجتهد را نقل کند چون ثقة است از باب حجیت قول ثقة ما می‌توانیم به قول او اخذ کنیم.

در هر صورت برای عمل به فتوای یک مجتهد ما باید حجت داشته باشیم حجت هم یا ظواهر الفاظ خود مجتهد است یا خبر ثقة که هر دو دلیل خاص بر حجیت آن وجود دارد. اما اگر به غیر این طرق ظن به فتوای مجتهد پیدا کند این ظن مورد قبول نبوده و حجت نیست و برای جواز عمل کافی نمی‌باشد.

## تذکر اخلاقی: دو بال کمال

از آن جهت که آخرین جلسه سال تحصیلی و کتاب اجتهاد و تقلید و روز چهارشنبه است مطالبی را از لسان پیامبر و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بیان کنیم که موجب یادآوری و تذکر هم برای خودم و هم برای شما باشد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از قول خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قال الله تبارک و تعالی ..... ما تقرب الی عبد بشیءٍ أحبّ ممن افترضت علیه و أنه لیتقرب الی بالنافلة حتی احبه فإذا احبته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها إن دعانی اجبته و إن سئلتنی اعطیته»<sup>۱</sup>.

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی فرمود هیچ بنده‌ای به من نزدیک نمی‌شود مگر به چیزی که نزد من محبوب‌ترین است یعنی بهترین چیزی که عبد می‌تواند با آن خودش را به من نزدیک کند آن چیزهایی است که من بر او لازم کردم (انجام واجبات و ترک محرمات) گاهی انسان مشاهده می‌کند بعضی به دنبال سیر و سلوک و جلسات اخلاقی و مربی اخلاق و مرشد اخلاقی می‌گردند؛ این خیلی نیکوست و در سیره علماء و عرفا ما هم همین بوده است ولی گاهی انسان می‌بیند که به این جهت بیش از توجه به واجبات و محرماتی است که به عهده ماست اهمیاتی که باید به واجبات و محرمات داشته باشد ندارد اما به دنبال مربی و استاد می‌گردد. قدم اول برای قرب به خداوند تبارک و تعالی طبق گفته خداوند واجبات و رعایت محرمات است یعنی مراقبت نسبت به تکالیف بعد در گام دوم نوافل و مستحبات است «و أنه لیتقرب الی بالنافلة» رعایت واجبات و محرمات انسان وارد در حریم الهی می‌کند یعنی صلاحیت پیدا می‌کند وارد این صحنه بی کران الهی بشود نوافل انسان را بالا می‌برد و هر کدام خصوصیتی دارد. نوافل پله‌هایی است که انسان وارد شده در این حیات و حریم را بالا می‌برد. از نوافل نباید غافل شد مخصوصاً در این ایام ماه رجب و شعبان و رمضان؛ مرحوم آقا سید علی قاضی توصیه‌هایی برای این سه ماه به خصوص به شاگردانشان داشتند. از مهمترین توصیه‌ها نماز اول وقت مخصوصاً نماز ظهر «الصلاة فی احسن اوقاتها» اهتمام به خواندن نماز در اول وقت خیلی برکات دارد خیلی برکات مادی و معنوی دارد. قرآن خواندن در همه ایام به ویژه این سه ماه و نوافل.

آنگاه وقتی بنده‌ای در این مسیر قرار گرفت و مقرب شد آن وقت خداوند او را دوست می‌دارد و این قدر به خداوند نزدیک می‌شود که «حتی احبه» خدا او را دوست می‌دارد. انسان وقتی می‌خواهد خودش را در چشم کسی عزیز کند باید کارهایی بکند؛ انسان‌ها در ارتباطاتشان رفتارهایی می‌کنند که خودشان را در نزد دیگران عزیز می‌کنند. خداوند هم این مسیر را باز گذاشته که بنده‌ی بی مقدار و ناتوان بتواند خودش را نزد او که قدرت مطلق است، عزیز کند. این گونه هم نیست که وقتی کسی در چشم خداوند نزدیک شد دیگران از چشمش بیفتند. اگر همه انسان‌ها در مسیر قرب قدم بر دارند، می‌توانند خودشان را به خداوند نزدیک کنند و نسبت خداوند به همه آنها یک نسبت یکسان است.

بعد می‌فرماید: بنده‌ای را که من دوست بدارم، من گوش او، چشم او، دست او می‌شوم و این یعنی او دیگر خودش نیست که می‌شنود و می‌بیند. همه چیز را می‌شنود و صداها و زمزمه‌های پنهان عالم غیب را می‌بیند و چشمش می‌بیند نه فقط جلوی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، حدیث ۷.

چشمش را بلکه همه چیز را می‌بیند و پرده‌ها کنار می‌رود و دست او دست من می‌شود یعنی دست قدرت الهی می‌شود. این خیلی معنی دارد «كنتُ سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها» و این نیاز به بسط و توضیح دارد و یعنی هر یک از این اعضاء در حد اعلی از ظرفیتش توانایی پیدا می‌کند و بجایی می‌رسد که غیر خدا را نمی‌بیند و الهی می‌شود و به نقطه‌ای می‌رسد که «إن دعانی اجبتُ» اگر من را بخواند من جواب او را می‌دهد و اگر از من چیزی بخواهد به او اعطا می‌کنم. دیگر اراده و خواست او می‌شود خواست خدا و اراده او عالم را تغییر می‌دهد. مستظهر به حمایت خداوند می‌شود و وقتی کسی چنین پشتوانه‌ای داشته باشد، چه توان و قدرتی و احساسی پیدا می‌کند. این موقعیت و مقام از راه رعایت واجبات و محرمات و مراقبت نسبت به نوافل پیدا می‌شود.

روایات دیگری هم داریم که بر طبق آن معلوم می‌شود این شرط لازم است ولی کافی نیست در بعضی روایات دیگر هست که محاسن اخلاقی هم این قرب را ایجاد می‌کند مثلاً در بعضی از روایات داریم که امام صادق (ع) قریب به این مضمون می‌فرماید: اقرب الناس به خداوند کسانی هستند که اهل تواضع هستند و متکبرین ابعد الناس عن الله هستند. حال اگر کسی تمام واجبات را انجام دهد و نوافل را هم بخواند اما انسان متکبری باشد، چنین شخصی ابعد الناس الی الله.

در روایتی از امام سجاد (ع) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «انَّ اقربکم من الله اوسعکم خلقاً» کسی که خلقش وسیعتر و بهتر و تحمل بیشتری دارد به خداوند نزدیکتر است.

این خیلی مهم است ما برای اینکه یک شخصیت متعادل هم به حسب ظاهر و هم واقع داشته باشیم، در کنار آن عبادات باید محاسن اخلاقی را در خودمان تقویت کنیم؛ اینها طبق فرمایشات معصومین علیهم السلام دو بال هستند و این دو بال با هم موجب پرواز انسان می‌شوند. انشاء الله خداوند به ما کمک کند و ما بتوانیم اوج بگیریم و به نقاط بالا برسیم.

«والحمد لله رب العالمین»